

## تأثیر استعمار انگلیس در پیدایش مکتب دیوبند

مهدی فلاحی\*  
مجید فاطمی‌نژاد\*\*

### چکیده

مدرسه دیوبند یکی از مکاتب مهم اهل سنت است که در جهان اسلام و کشورهای اسلامی تأثیر بسیار دارد. با توجه به اینکه استعمار انگلیس نقش بسزایی در شکل‌گیری این مکتب داشته، ضروری است تحقیق جامعی در این باره صورت گیرد. این نوشتار در صدد بیان تأثیر انگلیس در پیدایش مکتب دیوبند است، چراکه انگلیس برای استعمار و توسعه هر چه بیشتر قلمرو خود، حیل‌هایی برای ضربه‌زدن به مسلمانان به کار گرفت، از جمله ایجاد تفرقه، ترویج مسیحیت و فرهنگ غرب، توطئه علیه حکام، استفاده از علمای دست‌نشانده. این اقدامات موجب شورش مسلمانان شد، اما چون این شورش‌ها هر بار با شکست مواجه می‌شد مسلمانان از مقابله نظامی ناامید شدند و به روش آموزشی و فرهنگی روی آوردند. نمونه بارز این کار در مدرسه دیوبندیه ظهور یافت.

**کلیدواژه‌ها:** هند، استعمار انگلیس، جنبش دیوبند، مسلمانان.

---

\* دانش‌پژوه سطح سه، مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

mahdi.falahi.8065@gmail.com

\*\* استادیار گروه جریان‌شناسی فکری فرهنگی جهان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا (ع)، جامعه المصطفی العالمیه،

مشهد، ایران

6449815647@miu.ac.ir

## مقدمه

در زمان حکومت مغول‌ها، هندوستان به اوج شکوه و جلال خود رسیده بود، خصوصاً در دوران اکبرشاه، شاه جهان و اورنگ‌زیب. اما بعد از مرگ اورنگ‌زیب امپراتوری مغول به خطر افتاد و حکومت متزلزل شد. کم‌کم امپراتوری عظیم و قدرتمند مغول تجزیه گردید و به دست نواب محلی اداره می‌شد. همین موضوع زمینه ورود انگلیس به این کشور را فراهم کرد و سایه استعمار بر آن گسترانیده شد. انگلیس در آغاز به بهانه مرادوات تجاری وارد هند شد و در سال ۱۷۶۵ جایگاه سیاسی اش را در بنگال تثبیت کرد و نخستین دولت استعماری بریتانیا را در سرزمین هند شکل داد. این کمپانی فعالیت‌های سیاسی نظامی اش را همانند فعالیت‌های تجاری اش، به تدریج در دیگر مناطق هند گسترش داد و یکی پس از دیگری بر این مناطق سلطه یافت. در ۱۸۵۷ تقریباً همه هند رسماً زیر فرمان حکومت استعماری بریتانیا قرار گرفت.

انگلیس برای تسلط بر هند به ابزارهای بسیاری متوسل شد، از جمله: ایجاد تفرقه میان امیران که از طریق آن اتحادشان را از بین برد و امیران را به آلت دست خود تبدیل کرد؛ استفاده از علمای دست‌نشانده، که از آن‌ها خواستند به نفع انگلیس و در جهت مخالفت نکردن با آن فتوا دهند؛ ترویج مسیحیت، بدین ترتیب که انگلیسی‌ها برای درگیری کمتر و همراه کردن مردم با خود، فعالیت‌های مبلغان مسیحی را تقویت کردند تا با روش‌های متعدد مردم را به مسیحیت دعوت کنند؛ بهره‌گیری از برخی اقوام هندو، سیک و... که انگلیس با جلب خشنودی و اعتماد آن‌ها مانع از اتحادشان با مسلمانان می‌شد تا علیه آن‌ها اقدامی صورت نگیرد؛ فتنه‌های انگلیس علیه اقتصاد هند، به گونه‌ای که انگلیسی‌ها با برکنار کردن مسلمانان از هر شغل کوچک و بزرگ دولتی و مانع ایجاد کردن برای پیشه‌وران و بازرگانان داد و ستد با آن‌ها را مختل کردند. این‌ها اقداماتی است که انگلیس برای تضعیف مسلمانان استفاده کرد.

با شدت گرفتن این اقدامات و ظلم‌های بسیار انگلیسی‌ها، مردم، خصوصاً مسلمانان، طاقت نیاوردند و در مقابل این امور واکنش‌هایی از خود بروز دادند، از جمله شورش‌های پی‌درپی علیه انگلیسی‌ها که در ابتدا این شورش‌ها نتیجه‌بخش بود اما در



آخر، شورش‌ها یکی پس از دیگری شکست خورد و سران شورش دستگیر شدند. باید دید با به نتیجه نرسیدن شیوه نظامی، آیا مسلمانان بر آن شدند که با تأسیس مدارس دینی از نفوذ فرهنگ غرب جلوگیری کنند و آن را کاهش دهند و مانع به خطر افتادن هر چه بیشتر اسلام شوند یا نه؟ آیا ستم انگلیس به مسلمانان، جرقه و سرمنشأ پیدایش این مدارس و نهایتاً مکتب دیوبند بوده است؟

پیش‌تر درباره استعمار هند، مقالات و کتاب‌های متعددی نگاشته شده، اما هر کدام به بخشی از استعمار، یا تأثیر گروه خاصی از مردم هند، یا صرفاً تاریخ و مشاهیر آن پرداخته‌اند. این مقاله در صدد است تأثیر انگلیس در به وجود آمدن مکتب دیوبند را بررسی کند، چراکه آثار پیشین درباره انگلیس و هند نوشته شده، اما به تأثیر انگلیس در پیدایش مکتب دیوبند اشاره‌ای نکرده‌اند. فرضیه ما این است که بیشتر طبقات مسلمانان هند (جز شماری اندک که به خدمت کمپانی هند شرقی درآمده و از عنایت استعمارگران برخوردار بودند)، با آنکه اقتدار سیاسی‌شان را از دست داده بودند، سلطه استعماری بریتانیا را نپذیرفتند و با شیوه‌های گوناگون راه مبارزه با آن‌ها را برگزیدند.

### ۱. ورود اروپا به هند و تأسیس کمپانی هند شرقی

در سال ۱۴۷۸، وقتی یکی از دریانوردان پرتغالی خود را به اقیانوس هند رساند و راه دریایی هند را افتتاح کرد، کم‌کم افراد و دریانوردان دیگر هم از این راه به هند رفتند و روابط بین هند و اروپا آغاز شد و به تجارت‌های طولانی مدت بین هند و اروپا انجامید که حدوداً ۴۵۰ سال طول کشید (رضوی، ۱۳۸۸: ۴۷). این مسئله موجب شد کالاهای کشور هند با توجه و استقبال اروپاییان مواجه شود. بنابراین، اروپاییان برای تجارت وارد این کشور شدند، اما کم‌کم در امور سیاسی هم مداخله کردند. پرتغالی‌ها اولین کسانی بودند که به هند دست یافتند. بعد از آن‌ها هلندی‌ها بودند که به هند آمدند، اما در اواسط قرن هجدهم دو کشور دیگر به نام انگلیس و فرانسه به دو کشور قبل اضافه شدند. کشمکش‌هایی بین این چند کشور اتفاق افتاد که در اواسط قرن هجدهم این رقابت‌ها به نفع انگلستان تمام شد (گاردنر، ۱۳۸۳: ۳۹).

پادشاهان مسلمان هند، که در آن زمان در اوج قدرت و شکوه بودند، این تجار را

تجاری ساده می‌دیدند که برای کسب ثروت به هند آمده‌اند و اصلاً به اینکه روزی بخواهند این کشور را به استعمار خود در بیاورند فکر نمی‌کردند. بنابراین، به آن‌ها اهمیتی نمی‌دادند و آن‌ها را آزاد گذاشتند. حتی برای اینکه در امور بازرگانی بهتر بتوانند کار کنند تسهیلاتی هم برایشان در نظر می‌گرفتند. اما این کمپانی‌ها در ظاهر برای تجارت آمده بودند و در باطن برای تصرف کل کشور نقشه داشتند (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۱۴-۱۵).

نیروی دریایی پرتغال، شامل چهار کشتی، در سال ۱۰۲۰ ه.ق. با کشتی کمپانی هند شرقی برخورد کرد و درگیری بین آن‌ها رخ داد. نتیجه این درگیری به نفع انگلیس تمام شد و شکست سختی برای پرتغالی‌ها به دنبال داشت. جهانگیر با شنیدن این خبر بسیار خوشحال شد، چراکه تسلط بر آب‌های دریای عرب برای هندی‌ها اهمیت فراوانی داشت؛ چون مسلمانان هند هر ساله از این راه برای حج باید عبور می‌کردند و پرتغالی‌ها به بهانه‌های مختلف برایشان موانع و مشکلاتی ایجاد می‌کردند. از این جهت، شکست پرتغالی‌ها را به فال نیک گرفتند و همین موجب خوش بینی هندی‌ها به کمپانی هند شرقی شد (رضوی، ۱۳۸۸: ۴۷).

به علت این پیروزی از دربار آگره برای حاکم سورات فرمانی برای جواز تجارت کمپانی هند شرقی صادر شد. همین جواز نقطه شروعی بود برای کمپانی هند شرقی تا چیزی را که سال‌ها برای دریافتش زمان صرف کرده بود بتواند به دست آورد. اما انگلیسی‌ها که به همین مقدار قانع نبودند برای کسب امتیازات بیشتر سفیری به نام سرتوماس روا را به دربار فرستادند تا بتواند از پادشاه امتیازات بیشتری اخذ کند (همان). او هم در کسب امتیاز و آزادی‌های بیشتر برای کمپانی از هیچ کاری دریغ نمی‌کرد، به طوری که توانست مجوز حمل اسلحه و ساخت ساختمان‌هایی محکم را بگیرد و جایگاه انگلستان را در هند مستحکم کند (موثقی، ۱۳۷۴: ۱۹۰).

انگلیسی‌ها در مرحله سلطه‌شان بر شبه‌قاره هند از هر حربه‌ای استفاده می‌کردند، از خضوع و فروتنی در برابر حکومت‌های محلی گرفته تا دادن رشوه به درباریان و انعقاد معاهده‌های زیرکانه و استفاده از تنوع قومیتی موجود در هند. سیاست، منس و رفتاری که آن‌ها در هند اعمال کردند تقریباً نتیجه داد و توانست آن‌ها را به اهدافشان نزدیک کند و

با کمترین هزینه بیشترین نتیجه را در این راه کسب کنند، اما طولی نکشید که همین دسیسه‌ها و سیاست‌ها که برای تسلط بر کشورها اتخاذ می‌کردند آن‌ها را در هند و حتی در دیگر نقاط، به مظهر دسیسه و توطئه مشهور کرد (معصوم‌علی‌شاه، ۱۳۶۲: ۲۹۲).

سرانجام، بریتانیا با به دست گرفتن کمپانی هند شرقی و غلبه بر رقبای خود و سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» در اواسط قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم شبه‌قاره هند را زیر سلطه خود درآورد. در واقع، انگلیس در سال ۱۶۰۰ به بهانه تجارت وارد هندوستان شد و در سال ۱۶۸۶ به صورت علنی اعلام کردند که حکومت انگلیس تصمیم دارد هند را به عنوان مستعمره خود برای تمام ادوار آینده تأسیس کند (رضوی، ۱۳۸۸: ۳۲). این کمپانی ابتدا سَمَت‌های تجاری فراوانی از حاکمان و اُمراء در شهرهای بمبئی، کلکته و مدراس اجاره کرد، اما بعدها بدون اجاره و با زور و اسلحه آن‌ها را نگاه داشت. اورنگ‌زیپ در زمان خود کوشید انگلیسی‌ها را از بنگال بیرون کند. حتی در سال ۱۶۹۰ سپاه بزرگی برای محاصره شهر بمبئی، یعنی پایگاه اصلی انگلیسی‌ها، گرد آورد، اما نتیجه‌ای نگرفت (کوتوفسکی و دیگران، ۱۳۶۱: ۱۳-۱۴).

## ۲. روش‌های انگلیس برای استعمار هند

انگلیس برای تسلط بر هند از نیرنگ‌ها و راه‌های گوناگونی استفاده کرد که نهایتاً موجب نفوذ هر چه بیشتر انگلیس و افتادن امور در دست آن‌ها شد. این اقدامات به شرح زیر است:

### ۲.۱. ایجاد تفرقه

انگلیس با ایجاد نفاق و اختلاف بین امیران هند توانست اتحاد آن‌ها را از بین ببرد و به قلب هند نفوذ کند و آن را تحت سلطه خود قرار دهد. انگلیسی‌ها گاه به یکی از امیران و حکمای هند کمک مالی و انسانی می‌کردند و او را در مقابل امیری دیگر می‌شوراندند و با این کار برای خود اعتباری در پیش آن امیر کسب می‌کردند. همین حربه را عیناً با رقیب آن حاکم به کار می‌گرفتند. در خلال این عملیات، درآمد ولایات را قبضه می‌کردند و نفوذ خود را در آن‌ها گسترش می‌دادند. با این کار کم‌کم توانستند به مرکز کشور و شخص پادشاه نفوذ کنند و از طریق اطرافیان پادشاه را آلت دست خودشان



کنند (همان: ۱۶). همچنین، انگلیسی‌ها با استخدام نیروهای هندی در ادارات، مؤسسات یا تأسیسات نظامی توانستند در بیشتر نواحی و مناطق، پادگان‌هایی از سربازان وفادار و نیروهای غیرنظامی هندی داشته باشند. این کارکنان، که بیشتر هم‌بنگالی‌ها بودند، در هنگام شورش جانب رؤسایشان را می‌گرفتند و از آن‌ها حمایت می‌کردند و مردم از آن‌ها نفرت و کینه داشتند (بارانی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۲). همین مسئله باعث اختلاف در بین مردم هم شده بود.

## ۲.۲. ترویج مسیحیت در هند

حربه دیگر انگلیس برای تسلط بر هند، دعوت مردم به مسیحیت بود تا با درگیری و کشمکش‌های کمتری روبه‌رو باشد. برای تحقق این هدف دست مبلغان مسیحی را در این کار باز گذاشتند. یکی از روش‌هایی که میسیونرهای مسیحی برای تبلیغ در پیش گرفتند روشی شبیه صوفیان مسلمان بود که با چهره‌های جذاب و معنوی و نشان‌دادن دلسوزی برای بشر رسالتشان را انجام می‌دادند. کار دیگر مبلغان مسیحی ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های محلی بود که موجب شد کتاب مقدس در شبه‌قاره به ۳۵ زبان ترجمه شود و در دسترس مردم قرار گیرد و از آن استفاده کنند. همچنین، به تأسیس چاپ‌خانه‌ها در شبه‌قاره و نشر کتاب‌های مذهبی روی آوردند و با تأسیس بیمارستان‌ها و مدارس (در کنار دیگر فعالیت‌هایشان) به آرامی مسیحیت را تبلیغ می‌کردند (همان: ۲۴۰).

انگلیسی‌ها تا اوایل سده نوزدهم در مواجهه با سنت‌ها و باورهای بومی هند با احتیاط رفتار می‌کردند. بدین منظور برای جلوگیری از هرگونه تنش با بومی‌ها، فعالیت میسیونرهای مذهبی را محدود کردند، اما با استحکام یافتن موقعیتشان در هند، به‌ویژه از دهه ۱۸۳۰ به بعد، دست میسیونرها را در فعالیت‌های تبلیغی باز گذاشتند. تبلیغ هیئت‌های میسیونرها با شیوه‌های مختلفی انجام می‌شد؛ مثلاً جامعه مأموران پزشکی ادینبورگ را برای خدمات پزشکی و کمک به آموزش کارکنان پزشکی تشکیل دادند. گروه‌های مبشر پزشکی رهسپار هند شدند و بیمارستان‌ها و داروخانه‌هایی در مناطق گوناگون هند ایجاد کردند و ضمن کمک و یاری به مردم هند، که از بیماری‌های فراگیر و قحطی و... در رنج بودند، تأثیر بسیار بر افکار عمومی گذاشتند. پزشکان مبلغ هنگام

روبه‌رو شدن با بیماران با جلب اعتماد آن‌ها و رفتار محبت‌آمیز، آن‌ها را با مسیحیت، که آن را دین عشق و محبت می‌خواندند، آشنا می‌کردند. کار دیگر میسیونرها تأسیس مدارس مدرن بود که در خلال درس‌ها تعالیم مسیحیت هم به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شد و مأموران دولت هند بریتانیا، به شاگردان ممتازی جایزه می‌دادند که پرسش‌هایشان را موافق با عقاید مسیحی پاسخ می‌گفتند. در قحطی سال ۱۸۳۷ شمار بسیاری کودک بی‌سرپرست باقی ماندند که میسیونرها به کمک آن‌ها شتافتند و البته آن‌ها را بر اساس تعالیم مسیحیت تربیت کردند تا به تبلیغ آن مشغول شوند و همچون مسیحی مؤمنی بدرخشند. همچنین، در کنار این‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌ها که کلیسا ورای آن‌ها مسیحیت را گسترش می‌داد، این باور را در هندیان پدید آورد که انگلیسی‌ها قصد دارند آیین آن‌ها را از میان ببرند. البته این نگرانی چندان هم بیجا نبود (طرفدار، ۱۴۰۰: ۲۷۹-۲۸۰).

### ۳.۲. استفاده از هندوها، سیک‌ها و دیگر ادیان

حربهٔ دیگر انگلیسی‌ها در مقابل مسلمانان برتری دادن هندی‌ها بر مسلمانان و حمایت از آن‌ها بود. با همین کار می‌خواستند اعتماد هندی‌ها را جلب، و از اتحادشان با مسلمانان جلوگیری کنند تا خطری انگلیسی‌ها را تهدید نکنند؛ مثلاً بعد از تار و مار شدن قوای انگلیس در افغانستان در سال ۱۸۴۲ سر هنری راسون، زمانی که از قندهار به هندوستان می‌رفت، در عبور از شهر غزنه، درب‌های مقبرهٔ سلطان محمود غزنوی را از جا کند و به هندوستان برد، با این استدلال که این درب‌ها به بتکدهٔ سومات تعلق دارد (محمود، ۱۳۶۷: ۵۵۳/۲). انگلیسی‌ها در واقع با این عمل می‌خواستند خشنودی هندوها را جلب، و خشونت آن‌ها در مواجهه با مسلمانان را تقویت کنند.

جنبش احیای هندوستان در ابتدای قرن بیستم، حزب آریا ساماج را پدید آورد. کار این حزب دعوت مردم به اصلاحات بر اساس هندوئیسم بود و به دشمنی و جنگ سیاسی بین گروه‌های هندو و مسلمان دامن می‌زد. هدف اصلی این حزب تجدید هند آریایی با شعار بازگشت به ودا بود. این کار باعث احیای خاطرات آن دوران و بیداری احساسات نهفتهٔ برهمنی می‌شد. در نتیجه هندوئیسم هندوستان را فرا گرفت (نهر، ۱۳۷۷: ۸۴۲؛ جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۹: ۷۴).



با توجه به اینکه انگلیس دنبال هر فرصتی برای تفرقه‌افکنی بود این فرصت را غنیمت دانست و تفرقه را در هندوستان با همین بهانه کلید زد. بنابراین، دولت هندوستان از کتاب‌های تاریخی که در مدارس عمومی تدریس می‌شد تا جلسه‌های عمومی و کنفرانس‌ها و خلاصه هر چیز که می‌توانستند به کار گیرند که دشمنی و کینه‌هندوها را نسبت به مسلمانان تحریک و تقویت کنند بهره می‌بردند (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۶۶). دیگر فرقه‌های هندوستان، مانند هندوها، سیک‌ها و... درست در جهت عکس مسلمانان قدم برمی‌داشتند و به دولت غاصب بریتانیا کمک می‌کردند، چراکه انگلیسی‌ها با آن‌ها رفتار محبت‌آمیزی داشتند و برای اینکه آن‌ها در مقابل مسلمانان بایستند رفتاری ملاطفت‌آمیز در پیش گرفته و دست دوستی به سویشان دراز کرده بودند (همان: ۲۹-۳۰).

بعد از مرگ رنجیت سینگ، حاکم بهاولپور، انگلیسی‌ها که به دنبال برانداختن حکومت سیک‌ها بودند با نواب بهاولپور همکاری کردند و چون نواب همواره با زیاده‌خواهی‌های سیک‌ها روبه‌رو بودند و از آزار و اذیت مسلمانان به دست سیک‌ها بسیار ناراضی و خشمگین بودند فرصت را غنیمت شمردند و به سوی انگلیسی‌ها دست دراز کردند و در معاهده‌ای با هشت بند با آن‌ها هم‌پیمان شدند. یکی از تعهداتشان به انگلیس این بود که در صورت اختلاف بین امیران، داوری و حل و فصل اختلاف به عهده انگلیسی‌ها باشد. همچنین، سپاهشان را در اختیار انگلیس قرار دهند تا در مواقع ضروری انگلیس از آن استفاده کند (طرفداری، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۱۰۷). همین باعث شد نواب بهاولپور و بهاولپور زیر نظر انگلیسی‌ها باشند.

#### ۲.۴. توطئه علیه حکام

انگلیسیان درباره نفوذ و سلطه‌شان بر هند ابتدا نامه‌ای در کمال احترام و عجز و خاکساری و با الفاظی متملقانه به حاکم آنجا فرستادند و درخواست پذیرش نماینده‌ای از جانب خود در دربار داشتند. این حکام به دلیل نامه محبت‌آمیز و الفاظ تملق‌گونه و خاکساری بسیار و همچنین با این اندیشه که «از یک انگلیسی چیزی بر نمی‌آید» با درخواست آن‌ها موافقت کردند و اجازه حضور نماینده‌ای از انگلیس را در دربارشان دادند. انگلیسی‌ها هم نماینده را با هدایای نفیس و گران‌بها راهی دربار می‌کردند. وکیل بعد از استقرار، ضمن برقراری دوستی با مردم، خصوصاً با درباریان و حاکم، اجازه

ساختن خانه‌ای قلعه‌گونه را در خارج از شهر می‌گرفت و به بهانه حفظ اموال، تعدادی سرباز در آن مستقر می‌کرد. علاوه بر گزارش اوضاع آنجا به کلکته که مقر انگلیسی‌ها بود، در انتظار فرصت یا ساخت فرصتی به منظور ایجاد کشمکش برای قدرت، با فرد قوی‌تر پیمان می‌بست و به بهانه تقویت او تعدادی سرباز از کلکته برای حمایت او وارد شهر می‌کرد و بعد از پیروزی فرد قوی‌تر و به دست گرفتن قدرت، هزینه‌های بسیاری را از بابت لشکرکشی و رشوه‌خواهی‌هایی که درباریان داشتند و نیز هزینه استقرار نیروی‌های انگلیسی را که به آنجا آمده بودند (و بسیاری از آن‌ها از بومی‌های همان منطقه بودند) به بهانه حفظ حاکمیت تحمیلی خود از او مطالبه می‌کردند. آن‌ها ابتدا از مطالباتشان چیزی به حاکم جدید نمی‌گفتند تا قرض‌هایشان سنگین شود و بعد از مدتی به فرمانروا فشار می‌آوردند که مطالبات آن‌ها را بدهد و چون فرمانروا توان پرداخت آن را نداشت از او می‌خواستند به ازای مطالباتشان مقداری از قلمرو را متصرف شوند (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۷۳). با همین حربه یا حساب‌سازی‌هایی برای فرمانروایان برخی مناطق یا وام‌های سنگینی که به برخی از حکام می‌دادند برایشان هزینه‌های هنگفتی می‌تراشیدند و کم‌کم در ازای طلب خود، درخواست واگذاری بخشی از مناطق را می‌کردند. نهایتاً این کار موجب می‌شد انگلیسی‌ها بتوانند به قلمروشان وسعت ببخشند و با توسعه قلمرو بتوانند در برابر حاکم آن محل قد علم کنند و تمام منطقه را به تصرف خود درآورند.

## ۵.۲. فتنه‌های انگلیس علیه اقتصاد هند

انگلیسی‌ها رباخواران هندو را تشویق می‌کردند به مسلمانان وام‌های سنگین بدهند و در برابر آن وام‌ها زمین‌هایشان را از آن‌ها بگیرند. علاوه بر آن، انگلیسی‌ها در تلاش بودند مسلمانان را از هر شغل کوچک و بزرگ دولتی محروم کنند. انگلیسی‌ها برای بازرگانان و پیشه‌وران موانعی ایجاد کردند تا آن‌ها نتوانند با مسلمانان داد و ستد کنند. سپس جهل را بر مسلمانان مسلط کردند، حال آنکه مورخ انگلیسی، مستر هنتر، می‌گوید در هنگام ورود انگلیس به هند، مسلمانان از لحاظ دانش و خرد از مترقی‌ترین اقوام هند بودند (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۲۷-۳۰).

مالیات‌های سنگین عامل دیگری بود که مردم را تهدید می‌کرد. مالیات‌های ایالاتی



که تابع کمپانی بودند به قدری طاقت‌فرسا بود که یک‌سوم مردم، مأوا و مسکن‌شان را رها کردند و به منطقه‌ای دیگر رفتند. کسانی که توانایی ادای این مالیات را نداشتند اگر به دست مأموران کمپانی می‌افتادند، آن‌ها را درون قفسی بزرگ در آفتاب سوزان آویزان می‌کردند. بسیاری از والدین برای رهایی از این شکنجه‌ها و دادن مالیات، مجبور به فروش فرزندانشان بودند. کسانی که توانایی تولید داشتند رسم شده بود پنجاه درصد از تمام عواید محصولانشان را کاملاً رایگان به کمپانی تسلیم کنند (مهدی‌زاده، ۱۳۵۷: ۴۵).

از دیگر قوانین انگلیسی‌ها این بود که مردم را مجبور می‌کردند ارزان بفروشند و گران بخرند. با اینکه مردم در فقر و تنگ‌دستی دست و پا می‌زدند و به این وضع تقریباً عادت کرده بودند نمی‌توانستند این همه اجحاف و تجاوز و بیدادگری را تحمل کنند (همان: ۴۶). همچنین، مستعمران قانون جدیدی داشتند که طبق این قانون، موقوفات وقف‌نامه می‌خواست. اما بسیاری از موقوفات بدون وقف‌نامه بود. بنابراین، بسیاری از موقوفات نمی‌توانست در دست متولیان باقی بماند. همین موجب شده بود بسیاری از مساجد و مدارس از لحاظ اقتصادی دچار اختلال شود (همان).

رنجش و خشم توده مردم، خصوصاً مسلمانان، از انگلیسی‌ها به دلیل اوضاع بد اقتصادی بود. مردم علت اصلی این وضعیت را استثمار انگلیسی‌ها می‌دانستند. در واقع، انگلیسی‌ها از آغاز سلطه‌شان سیاست ثابتی در استثمار اقتصادی هند در پیش گرفتند و کمپانی هند شرقی، این کشور را به بازاری برای فروش کالاهای ارزان‌قیمت تولیدشده با ماشین مبدل کرده بود (طرفداری، ۱۴۰۰: ۲۷۷) و صنایع دستی و بومی هند را، که در عصر گورکانی جایگاه جهانی داشت، ویران کرده و هزاران صنعتگر بومی و خانواده‌هایشان را به کام فقر و تهی‌دستی انداخته بود. همچنین، در عرصه تجارت و بازرگانی هم کمپانی هند شرقی با به دست گرفتن انحصار تجارت، لطمه‌های سختی به تاجران بومی وارد کرده بود. علاوه بر تجارت، انگلیسی‌ها مسلمانان را در عرصه کشاورزی هم تحت فشار قرار داده بودند و با برنامه‌ای منظم زمین‌های کشاورزان مسلمان را از آن‌ها گرفتند؛ از باب نمونه، در دوره دالهوزی، اراضی ۳۵ هزار مالک بررسی شد، که در نتیجه این بررسی ۲۱ هزار زمین‌دار اراضی‌شان را از دست دادند (همان: ۲۷۸). این اقدام در کنار مالیات‌های سنگینی که انگلیسی‌ها به گونه‌های مختلف

از کشاورزان دریافت می‌کردند (ناظمیان، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۰۷) موجبات نارضایتی هم‌زمان زمین‌داران و کشاورزان را فراهم آورد. گذشته از آن، انگلیسی‌ها بومی‌ها را از رسیدن به مقامات عالی کشوری و لشکری منع می‌کردند و بر اساس سیاستی منظم، به‌ویژه مسلمانان را از ساختار اداری کنار گذاشتند. بی‌تردید این سیاست‌های چندجانبه انگلیسی‌ها از عوامل اصلی فقر و انزوای مسلمانان هند بود و موجب خشم آن‌ها از استعمار انگلیس در سده نوزدهم و بیستم شد (طرفداری، ۱۴۰۰: ۲۷۸).

### ۳. واکنش‌های مسلمانان هند در برابر انگلیس

در واکنش به اقداماتی که انگلیس علیه مردم هند، خصوصاً مسلمانان، انجام داده بود مسلمانان هم اقدامات و واکنش‌هایی از خود نشان دادند که مهم‌ترین و جامع‌ترین این اقدامات، تأسیس مدرسه دارالعلوم دیوبند به همت علما و بزرگان اسلام در شبه‌قاره هند بود. با تأسیس این مدرسه توانستند با بسیاری از حيله‌ها و راهبردهای انگلیس مقابله، و از تأثیر بسیاری از آن حيله‌ها جلوگیری کنند یا دست‌کم از گسترش و تأثیرش بکاهند.

### ۴. واکنش انگلیس برای دفع خطر مسلمانان: استفاده از علمای دست‌نشانده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که بیم و ترس به جان انگلیسی‌ها انداخته بود مسئله جهاد و مجاهدان بود. دغدغه اصلی‌شان این بود که بتوانند چنین موضوعی را از ذهن مسلمانان بیرون کنند و آن را عملی بیهوده و حتی بعضاً مضر نشان دهند. برای جلوگیری از این موضوع به سراغ علمای دست‌نشانده خود رفتند و ضمن استفتاء از آن‌ها خواستند جوابی را بدهند که مد نظر خودشان (انگلیسی‌ها) است. این استفتائات به این مضمون بود:

آیا جهاد در هندوستان جایز است یا نه؟

پاسخ: جهاد در صورت فقدان توازن میان نیروهای مسلمان و نیروی استعمارگر، بیهوده و مایه اتلاف جان و مال است و تا وقتی دشمنان از اقامه نماز و ادای فرائض جلوگیری نکرده‌اند مملکت نباید محیط جنگ و آشوب شود (خامنه‌ای، ۱۳۴۷: ۳۲-۳۳).

پاسخ: جهاد وقتی واجب است که آزادی و حمایت در بین مسلمانان و کفار نباشد و چون این شروط در هند وجود ندارد، پس جهاد واجب نیست. به‌علاوه، جهاد وقتی واجب است که احتمال پیروزی باشد و الا حرام است (پیترز، ۱۳۶۵: ۴۳).

همچنین، انگلیسی‌ها با وارد کردن اتهام وهابی‌گری به مجاهدان آن‌ها را نزد افکار عمومی منفور جلوه می‌دادند؛ چراکه مسلمانان به وهابیان بسیار بدبین بودند و آن‌ها را به دلیل ویران کردن بقعه‌های متبرک حجاز، قومی افراطی می‌دانستند (همان: ۳۴-۳۵). البته از طرفی هم می‌خواستند با این فتاوا فتاوایی را که شاه‌عبدالعزیز دهلوی بیش از نیم قرن قبل منتشر کرده بود و در سال‌های بعد هم اکثر علما (غیر از همین علمای نفوذی) تأیید کرده بودند و مردم را به مبارزه و جهاد علیه انگلیس تحریک می‌کرد، خنثا کنند و جهاد را که اکثر مردم تأیید، و اقلیت مردم به آن عمل می‌کردند منفور و متروک جلوه دهند.

یکی از افرادی که معتقد بود به جای مبارزه با انگلیس باید هم‌زیستی با آن‌ها را برگزید سر سید احمدخان بود که با همین مبنا و عقیده، مدرسه‌علی‌گه را بنیان نهاد. وی معتقد بود مسلمانان هند برای رهایی از عقب‌ماندگی و رسیدن به فناوری باید با انگلیسی‌ها همراه شوند و دست از مبارزه با آن‌ها بردارند و راه تعامل با آن‌ها را در پیش بگیرند. خصوصاً بعد از قیام ۱۸۵۷ که مسلمانان به شدت تحت فشار بودند، او در حوزه اجتماعی و دینی به دنبال نوگرایی بود؛ چراکه تمدن غرب را مشاهده کرده و ظواهر تمدن غرب را به چشم دیده و مجذوب آن شده بود و به دنبال انطباق آن پیشرفت با جامعه مسلمانان شبه‌قاره افتاد. او تمام تلاش خود را به کار گرفت تا سلطه بریتانیا بر هند را مشروع جلوه دهد. وی می‌گفت مسلمانان هند می‌توانند تحت سلطه انگلیس به آرامی زندگی، و شریعت اسلامی را کاملاً اجرا کنند. سر سید احمدخان و هم‌فکرانش این را حس می‌کردند که انگلیسی‌ها بعد از سال ۱۸۵۷ فقط از مسلمانان انتقام گرفتند. بنابراین، او می‌ترسید در آینده تنها افرادی که از فناوری و پیشرفت عقب بمانند مسلمانان باشند، چراکه با انگلیس مخالف‌اند و همین موجب می‌شود انگلیسی‌ها آن‌ها را از هر گونه اشتغال و پیشرفت منع کنند. بنابراین، جنبشی آموزشی به راه انداخت که هدفش باسوادکردن مسلمانان بود، به گونه‌ای که آن‌ها با حاکمان انگلیسی هم‌زیستی داشته باشند (هاردی، ۱۳۶۹: ۱۳۷-۱۳۸). او به قدری به انگلیس دل بسته بود و از آن‌ها حمایت می‌کرد که حتی با برخی از همراهانش از انگلیس دفاع کرد و بسیاری از آن‌ها را از کام مرگ نجات داد. حتی برخی از اسیران را از زندان فراری می‌داد. برای دفاع از انگلیس هر

کاری که از دستش برمی آمد انجام می داد و حتی بخشی از مالش را در این راه هزینه کرد. همین باعث شده بود شورشیان از دستش بسیار ناراحت شوند و حتی نقشه قتلش را طراحی کنند (امین، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

سر سید احمدخان بعد از قیام ۱۸۵۷، که انگلیسی ها مسلمانان را به شدت سرکوب کردند، به دنبال این بود که تفاهمی بین انگلیسی ها و مسلمانان به وجود آورد و بدگمانی انگلیسی ها به مسلمانان را برطرف کند. بنابراین، کتاب هایی همچون شرحی درباره مسلمانان صدیق هند (۱۸۶۰) و اسباب بغوات هند (علل شورش هند) (۱۸۵۷) را تألیف کرد تا از طرفی بتواند انگلیسی ها را وادار کند تا سیاستی مسالمت آمیز بر پایه حسن نیت درباره مسلمانان در پیش گیرند و از طرفی مسلمانان را متقاعد کند که افکار غرب، ضد اسلام نیست (هاردی، ۱۳۶۹: ۱۳۷-۱۳۸). وی برای اجرا کردن اهداف و اندیشه هایش به فعالیت های آموزشی روی آورد. در ۱۸۶۳ جامعه ادبی محمدان را تأسیس کرد و برای ترجمه کتب انگلیسی به اردو جامعه علمی غازی پور را در ۱۸۶۴ بنیان نهاد. بدین ترتیب مسلمانان هند فعالیت های ادبی و علمی را شروع کردند (خورشید و راؤ، ۱۹۹۳: ۴۲، ۴۶، ۵۰). سر سید احمدخان می کوشید مسلمانان را متقاعد کند که اسلام با علوم جدید و فناوری سازگار است. از سوی دیگر، می خواست اسلام را نزد غربی ها دینی عقل گرا و محترم جلوه دهد (کلان فریبایی، ۱۳۸۸: ۱۶). وی برای تأیید حرف خود حتی کتاب قرآن را به گونه ای تفسیر می کرد که با علوم جدید سازگار باشد (همان: ۱۷-۱۸).

یکی دیگر از افرادی که به حرمت جهاد فتوا داد و فضا را برای استعمار هرچه بیشتر انگلیسی ها مهیا کرد غلام احمد قادیانی بود. او با تسلطی که بر زبان عربی، فقه و علم کلام داشت آیات قرآن را تفسیر به رأی می کرد. از طرفی نا آشنا بودن مردم پنجاب با چنین علمی کمک حال او در ترویج تفکرش در باب جهاد بود. وی با توجه به شناخت از مردم پنجاب، عرصه را برای ترویج عقاید خود مناسب دید. بریتانیا هم که او را مهره مناسبی برای دست یابی به اهداف خود می دید سیاست و برنامه های غلام احمد را تأیید، و آثار او را چاپ، و با او همراهی می کرد (الغوری، ۱۳۹۲: ۱۷). از طرفی، او مطالبی بیان می کرد که نتیجه این مطالب پرهیز از جهاد است؛ مثلاً اینکه حکم جهاد در زمان پیامبر

ﷺ و هنگامی بوده که اسلام در مضیقه بوده است و اکنون چنین نیست. وی با استناد به آیه «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» (محمد: ۴) آن را چنین تفسیر می‌کند که جهاد تا زمانی ادامه دارد که مسیح ظهور کند و حال که مسیح (غلام احمد) ظهور کرده نیازی به جهاد نیست، چراکه مسیح نه شمشیر می‌کشد و نه سلاح زمینی به دست می‌گیرد، بلکه سلاحش فقط دعاکردن است. همچنین، اذعان داشته است که مسلمانان در زمان حکومت انگلیسی‌ها در آرامش‌اند و باید در برابر اوامر حکومت انگلیس اطاعت کرد و سپاس گفت (قادیانی، ۲۰۰۸: ۳/۱۷-۱۴).

از سخنان غلام احمد چنین برداشت می‌شود که او جهاد ابتدایی را به صورت مطلق منکر است و آیات و روایاتی را که در این باب آمده است متعلق به جهاد دفاعی می‌داند و جنگ‌های پیامبر ﷺ را هم دفاعی، و در جهت حفظ امنیت می‌داند و ادعا می‌کند در زمان او هیچ تهاجمی علیه مسلمانان صورت نگرفته و امنیت کامل برقرار است. بنابراین، جهاد معنایی ندارد (طرفداری و کاظمی‌پور، ۱۴۰۱: ۱۹۴).

## ۵. شورش سال ۱۸۵۷ مسلمانان علیه استعمارگران و حوادث پس از آن

مسلمانان انگلیسیان را غاصب حکومت خود بر شبه‌قاره می‌دانستند و همواره به دنبال بازپس‌گیری این حق از دست رفته‌شان بودند، چراکه انگلیسی‌ها برخی حکومت‌های محلی مسلمان، مانند بنگال، میسور، کارناتک و آوده را از میان برداشتند و برخی دیگر را غیرمستقیم تحت سلطه‌شان گرفتند و با این اقدامات بیش از پیش خشم مسلمانان را برانگیختند (طرفداری، ۱۴۰۰: ۲۷۶-۲۷۷). عوامل مؤثر در شکل‌گیری این شورش عبارت است از:

**الف.** سیاست‌های فرماندار انگلیسی، لرد دالهوزی (۱۸۴۸-۱۸۵۶)؛ او در قبال امپراتوری گورکانی رویه توهین‌آمیزی در پیش گرفت؛ افسران انگلیسی در دهلی با اختلاف افکنی میان شاه‌زادگان مغول و توهین به بیگم حضرت محل، به امپراتور اعلام کردند که فرزندش عنوان شاهنشاهی را نخواهد داشت. این به معنای حذف امپراتوری گورکانی بود. همین کار موجبات نفرت و کینه امپراتور بهادرشاه دوم و ملکه زینت‌محل از انگلیسی‌ها را فراهم آورد (همان).

ب. دالهوری پس از سال ۱۸۴۸ درباره قلمروهای به ظاهر مستقل هند، قانونی با نام دکترین لپس پایه‌گذاری کرد که بر اساس آن اگر حاکم، شاه یا امیری بدون وارث و مستقیم بمیرد قلمروش جزء تصرفات انگلیس می‌شود و حتی کسانی که پسرخوانده‌ای هم داشتند این اموال به آن‌ها نمی‌رسید. همین بیش از پیش حاکمان را علیه وی شوراند (ماسیان، ۱۳۷۲: ۳۳).

ج. سیاست دیگر دالهوری الحاق قلمروهای نیمه‌مستقل محلی به حاکمیت مستقیم انگلیسیان بود، یعنی حذف حکومت‌های محلی و سلطه مستقیم بر سراسر قلمرو هند. دالهوری این سیاست را به بهانه‌های مختلف، از جمله رد جانشینی فرزندخوانده در امر حکومت (طرفداری، ۱۴۰۰: ۲۷۷) یا رهایی مردم از حکومت‌های خودکامه اجرا کرد. این سیاست باعث شد حکام برای به دست آوردن حکومت خود به شورش بپیوندند. برخی حکام هم که دریافت بودند بر اساس سیاست جدید، انگلیسیان دیر یا زود به سراغشان خواهند آمد برای رهایی از شر انگلیسی‌ها به شورش پیوستند.

د. سیاست دیگر دالهوری حذف مستمری برخی حکام بود که ظاهراً با توجه به استحکام قدرت انگلیسی‌ها دیگر چندان ضروری نبود. از جمله این افراد نانا صاحب، نواده پیشوای مراتها، بود که پیش از این حکومتش به دست انگلیسی‌ها با حيله و نیرنگ از هم پاشیده شده بود. این اقدام دالهوری باعث کینه افرادی مثل نانا صاحب شد که در هنگام شورش دست به قتل عام اروپایی‌ها زدند (نهر، ۱۳۷۷: ۸۰۱).

ه. سیاست دیگری که انگلیسی‌ها در پیش گرفتند قانون بینچه بندی یا قانون اقامت دائم در بنگال بود که نظم اجتماعی را مختل می‌کرد؛ و نیز قانون حراج که با این قانون اموال کسانی را که از دادن مالیات عاجز بودند به فروش می‌گذاشتند، در حالی که قبلاً این افراد را زندانی یا جریمه می‌کردند. به دست آوردن گواهی معافی از مالیات هم تقریباً ناممکن بود (پیتز، ۱۳۶۵: ۶۹).

در عرصه مذهبی هم چند عامل موجبات خشم مسلمانان و حضورشان در شورش را فراهم آورد؛ پایان یافتن حاکمیت مرکزی مسلمانان بر شبه‌قاره با غلبه انگلیسی‌ها به معنای پایان برتری مسلمانان و قوانین اسلامی در شبه‌قاره بود. علما به عنوان گروهی قدرتمند در قرون میانه ضمن سلطه بر امور دینی و ارائه خدمات قضایی و آموزشی رابطه

دوسویه‌ای با حاکمیت برقرار کردند، بدین گونه که در عوض حمایت حاکمیت، آن‌ها هم حکومت را موافق شریعت جلوه دهند و به آن مشروعیت ببخشند، ولی اکنون بر اثر سلطه انگلیسی‌ها پشتوانه مهم خود را از دست دادند (الحسن، ۱۳۶۷: ۱۳). گذشته از طرح حذف حکومت‌های اسلامی به عنوان حامی نیرومند شریعت و علما، سیاست‌های خواسته یا ناخواسته انگلیسی‌ها در غربی‌سازی نهادهای بومی نه فقط بعضاً برای شریعت اسلام خطرناک بود، باعث محروم شدن علما از مشاغل سنتی شده بود که حاصلش فقر اقتصادی این قشر مهم بود (طرفداری، ۱۴۰۰: ۲۷۹). بنابراین، مجامع و افراد مذکور با اعزام افرادی همچون پاندیت‌ها، مولوی‌ها و فقرا به نقاط مختلف روستاها و شهرها می‌کوشیدند مخفیانه با پخش اعلامیه و نامه‌پراکنی علیه انگلیس مردم را علیه کافران فرهنگی به جهاد فرا بخوانند و کسانی را که در این راه کشته می‌شدند شهید در راه عدالت و استقلال می‌نامیدند و سزای مخالفان این وظیفه ملی را جهنم می‌دانستند (عابدی‌ها و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۴۷).

از دیگر عوامل شورش علیه انگلیس جدیتشان برای از بین بردن آداب و رسوم مردم هند بود. مردم با این آداب و رسوم چند هزارساله خو گرفته بودند و ترک آن برایشان ممکن نبود. همین محرکی برای شورش بود. به هر روی، شورش سال ۱۸۵۷ عوامل متعددی داشت که اصلی‌ترین آن‌ها چیرگی انگلیسی‌ها بر هندی‌ها بود. برای این چیرگی بهانه‌های فراوانی می‌تراشیدند؛ یک روز برده‌فروشی را منع می‌کردند؛ روز دیگر قربانی و کشتن زنان بعد از مرگ شوهرانشان را قانون می‌کردند؛ به بهانه ناامنی و وجود راهزن به هر منطقه‌ای هجوم می‌بردند و مردم را چپاول می‌کردند (ماسنیا، ۱۳۷۲: ۲۹-۳۰).

مسلمانان که از تصرف هند و حکومت انگلیس بر آن خرسند نبودند تمام تلاش‌شان را به کار گرفتند و در برابر اقدامات و حيله‌هایی که انگلیس به کار می‌برد واکنش‌هایی از خود بروز دادند تا بتوانند از گسترش و نفوذ هرچه بیشتر فرهنگ غرب در کشور هند جلوگیری کنند و از استعمار آن بیرون بیایند. بنابراین، دست به شورش و قیام‌هایی علیه انگلیس زدند، اما هر بار در این قیام‌ها شکست می‌خورند و اوضاع برای مسلمانان دشوارتر از قبل می‌شد. پس از قیام‌ها و شورش‌های متعدد در سراسر هند، مسلمانان از نبرد نظامی در برابر انگلیس ناامید شدند و روش مبارزاتی را از نظامی به آموزشی و

سپس به نبرد سیاسی تغییر دادند. بنابراین، برای جلوگیری از فرهنگ غرب و مقابله با آن، علما و بزرگان مسلمانان که دغدغه دین داشتند مدرسه‌ای دینی احداث کردند تا با این روش آرمان‌های اسلامی را که در این بین نابود یا کم‌رنگ شده بود احیا و تقویت کنند.

## ۶. اندیشه تأسیس دارالعلوم دیوبند

طبقات بالای مسلمانان و هندوها که در منطقه شمالی و مرکزی هند زندگی می‌کردند، علیه دولت انگلیس قیام کردند؛ چراکه سیاست‌های استعماری بریتانیا بیشتر مردم هند را ناراضی کرده بود و بسیاری از افراد طبقه بالا از امارت و زمین‌هایشان محروم شده بودند. در این بین قیام عظیم سال ۱۸۵۷ که مرکب از افراد مسلمان و هندو بود شکل گرفت، ولی انگلیس این قیام را هم به شدت سرکوب کرد (هاردی، ۱۳۶۹: ۹۶-۱۰۲).

بعد از این سرکوب به دست انگلیسی‌ها و به دلیل اوضاع بحرانی ایجادشده، مسلمانان از حالت هجومی و نظامی بیرون آمدند و حالت تدافعی به خود گرفتند. انگلیسی‌ها عامل و مسئول اصلی این قیام را مسلمانان می‌دانستند. بنابراین، رابطه انگلیسی‌ها با مسلمانان خراب شد و به سردی گرایید. بسیاری از رهبران و علمای مذهبی را کشتند و برخی دیگر را زندانی کردند. تعدادی از روحانیان مذهبی به حیدرآباد و برخی به مناطق دیگر رفتند. برخی هم به خارج از شبه‌قاره، مثل شهر مکه، رفتند؛ اما افراد دلسوز و دغدغه‌مندی همچون محمد قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوهی نه فقط مهاجرت نکردند، بلکه توانستند مدرسه سهارنپور را که در ماجراها و کشمکش‌ها و درگیری با انگلیس تعطیل شده بود با طرحی نو احیا کنند و مدرسه‌ای جدید بنیان نهند (طاووسی مسرور و طرفداری، ۱۳۹۲؛ طرفداری، ۱۴۰۱: ۶۵-۷۸).

در چنین اوضاع و احوالی بعضی از پیروان شاه‌ولی‌الله دهلوی، سید احمد بریلوی، حاجی شریعت‌الله، به این فکر افتادند که باید هویت مسلمانان حفظ شود. آن‌ها راه رسیدن به این هدف را تأسیس مراکز آموزشی و پرورشی می‌دانستند و با حفظ دشمنی با انگلیس توانستند در چند شهر شبه‌قاره، مدارس و مکتب‌های مذهبی بر پا کنند. مهم‌ترین مکتبی که ایجاد شد مکتب دیوبند بود که در ۱۵ محرم‌الحرام ۱۲۸۳ ه.ق. تأسیس شد (بخاری، ۱۳۴۶: ۱۳-۱۸). بنابراین، دو عامل در تأسیس مکتب دیوبند مؤثر بود:

۱. علل و زمینه‌های تاریخی فرهنگی؛ با ورود استعمار به هند دولت اسلامی‌اش تضعیف شد و علاوه بر آن مدارس جدید با اهداف و کارکردهای نو شکل گرفت که هدفشان ترویج فرهنگ غرب و تربیت کارگزارانی برای کمپانی هند شرقی بود. بنابراین، مدارس دینی از رونق افتاد. در چنین اوضاعی زمینه برای تأسیس مدارس دینی و منضبط برای تعلیم و ترویج علوم دینی فراهم شد.

۲. علل و زمینه‌های سیاسی اجتماعی؛ علما بر اثر ناامیدی از جنگ نظامی در برابر انگلیس و استعمار رو به جنگ نرم و تربیت شاگرد آوردند. این باعث شد علما و بزرگان به فکر تأسیس مدرسه‌ای دینی باشند تا در آن عالمانی تربیت شوند که هم مدافع دین باشند و هم سپری در برابر نفوذ فرهنگ غرب (رضوی، ۱۳۹۹: ۴۶۲-۴۶۴).

### نتیجه

انگلیسی‌ها برای تسلط به تمام هند و استعمار و گسترش هر چه بیشتر قلمروشان راهبردهای بسیاری در پیش گرفتند، از جمله ایجاد تفرقه، استفاده از علمای دست‌نشانده، توطئه علیه حکام، ترویج فرهنگ غرب در بین مسلمانان، تلاش برای از بین بردن هیمنه و قدرت مسلمانان. آن‌ها برای رسیدن به این هدف مردم را در مضیقه هر چه بیشتر قرار دادند. در این زمان مسلمانان، که در رأس امور هند بودند، برای جلوگیری از این همه فشار و ظلم، علیه انگلیس قیام کردند و شورش‌های بسیاری ترتیب دادند. یکی از بزرگ‌ترین شورش‌ها علیه استعمار انگلیس شورش سال ۱۸۵۷ بود که مردم هند تمام قدرتشان را برای رهایی از یوغ استعمار و رسیدن به استقلال به کار بردند، اما این شورش هم نتوانست به آزادی هند از چنگ استعمار ختم شود. بنابراین، مسلمانان از نبرد نظامی ناامید شدند و روش مبارزاتی را از نظامی به آموزشی، و سپس سیاسی تغییر دادند. در پی همین ناامیدی (از توانایی نظامی در برابر نیروی نظامی انگلیس و فرهنگ غربی که در حال گسترش بود) شیوخ و علمای مسلمان، که خطر نفوذ فرهنگ غرب را جدی دیده بودند، در پی ایجاد مکتبی برآمدند تا بتوانند در مقابل فرهنگی که انگلیسی‌ها در حال گسترش و ترویجش بودند بایستند و آرمان‌های اسلامی از بین رفته یا کم‌رنگ‌شده را احیا کنند. در نتیجه علما، شیوخ و بزرگان مسلمانان هند، چاره را جز

در ایجاد مکتبی که در آن مبلغان دین و سربازان اسلام تربیت شوند ندیدند. بنابراین، در ۱۵ محرم الحرام ۱۲۸۳ ه.ق. مدرسه دارالعلوم دیوبند را در نود مایلی شمال شرقی دهلی در ناحیه سهارنپور تأسیس کردند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امین، احمد (۱۳۷۶). پیشگامان مسلمان تجددگرایی در عصر جدید، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری، تهران: علمی فرهنگی.
۳. بارانی پور، حسن (۱۳۹۴). روند استعمارزدایی هند از بریتانیا، بی جا، بی نا.
۴. بخاری، محمد اکبرشاه (۱۳۴۶). اکابر علمای دیوبند، لاهور: اسلامیات.
۵. پترز، رادولف (۱۳۶۵). اسلام و استعمار: جهاد در عصر حاضر، ترجمه: محمد خرقانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۶. جمشیدی بروجدی، محمدتقی (۱۳۷۹). ملی گرایی هندو، تهران: وزارت امور خارجه ایران.
۷. الحسن، مشیر (۱۳۶۷). جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند، ترجمه: حسن لاهوتی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۸. خامنه ای، سید علی (۱۳۴۷). مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، تهران: آسیا.
۹. خورشید، عبدالسلام؛ راؤ، روشن آراء (۱۹۹۳). تاریخ تحریک پاکستان، اسلام آباد، بی نا.
۱۰. رضوی، رسول (۱۳۹۹). علل پیدایش و تطور مذاهب کلامی، قم: راند، چاپ اول.
۱۱. رضوی، سید هدایت (۱۳۸۸). «بررسی زمینه های ورود انگلیس به شبه قاره هند»، در: سخن تاریخ، ش ۶، ص ۳۲-۴۸.
۱۲. شوشتری، میرعبدالطیف (۱۳۶۳). تحفة العالم و ذیل التحفة، به اهتمام: صمد موحد، تهران: طهوری، چاپ اول.
۱۳. طاووسی مسرور، سعید؛ طرفداری، علی محمد (۱۳۹۲). «میراث سیاسی و اجتماعی دارالعلوم دیوبند و نهضت دیوبندیه در شبه قاره هند»، در: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، ج ۶، ص ۳۹۵-۴۱۳.
۱۴. طرفداری، منصور (۱۴۰۰). استعمار انگلیس و مسلمانان شبه قاره هند، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. طرفداری، منصور؛ کاظمی پور، محمد (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل مفهوم جهاد در اندیشه میرزا غلام احمد قادیانی»، در: مطالعات شبه قاره، ش ۴۲، ص ۱۷۹-۱۹۸.
۱۶. عابدی ها، حمید؛ کلاهدوزها، پرستو؛ مجتبایی، سید فتح الله (۱۴۰۰). مکاتب احیاءگری اسلامی در هند قرن نوزدهم، تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی.
۱۷. الغوری، عبدالماجد (۱۳۹۲). سرسپرده استعمار، ترجمه: عبدالله امینی پور، تهران: راه نیکان.

۱۸. قادیانی، غلام احمد (۲۰۰۸). روحانی خزائن (گور نمند انگیزی اور جهاد)، ج ۱۷، ربوه: بی‌نا.
۱۹. کلان فریبایی، محمدرضا (۱۳۸۸). «بررسی و تحلیل مبارزه پیوسته مسلمانان با استعمار انگلیس در شبه‌قاره هند»، در: جریان‌شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل، ش ۲، ص ۲۲۰-۲۴۵.
۲۰. کوتوفسکی، گ. گ.؛ آنتووا، ک.؛ بونگاردلویین، گ. (۱۳۶۱). تاریخ نوین هند، ترجمه: پرویز علوی، تهران: نشر بین‌الملل، چاپ اول.
۲۱. گاردنر، برایان (۱۳۸۳). کمپانی هند شرقی، ترجمه: کامل حلمی و منوچهر هدایتی خوش‌کلام، تهران: پژوهش، چاپ اول.
۲۲. ماسینیان، اوانس (۱۳۷۲). شورش هندوستان، ترجمه: صفاء‌الدین تبرائیان، تهران: نیلوفر.
۲۳. محمود، محمود (۱۳۶۷). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، تهران: اقبال.
۲۴. معصوم‌علی‌شاه، محمد معصوم بن زین‌العابدین (۱۳۶۲). سفرنامه‌ی نائب‌الصدر شیرازی، تهران: بابک، چاپ اول.
۲۵. موثقی، احمد (۱۳۷۴). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ مهر.
۲۶. مهدی‌زاده، جواد (۱۳۵۷). هند دیگر، تهران: علم.
۲۷. ناظمیان فرد، علی (۱۳۸۵). «خیزش ۱۸۵۷ در هند: زمینه‌ها و پیامدها»، در: مطالعات و تحقیقات تاریخی، ش ۱۳-۱۴، ص ۱۰۳-۱۲۰.
۲۸. نهرو، جواهر لعل (۱۳۷۷). نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه: محمد تفضلی، تهران: امیرکبیر.
۲۹. هاردی، پی. (۱۳۶۹). مسلمانان هند بریتانیا، ترجمه: حسن لاهوتی، مشهد: آستان قدس رضوی.

